

دو شعر از ناظم حکمت در زندان استانبول

در استانبول
در حیاط زندان
و در روزانهٔ آفتابی زمستان
پس از باران
آنگاه که ابرها، دیوارها، سفال‌های سرخ
و چهرهٔ من
در آبیچاله‌های زمین می‌لرزند
اندیشیدم: چه مرد است
چه نامرد است
بشریت!
زیر تمامی ثقل هر آنچه قدرت است
هر آنچه ضعف است
به جهان اندیشیدم
به کشورم
و به تو.

نوریه ۱۹۳۹ - زندان استانبول

ارتش گرسنگی راه می‌رود

ارتش گرسنگی راه می‌رود
راه می‌رود تا دلی از عزای نان در آورد
تا دلی از عزای گوشت در آورد
تا دلی از عزای کتاب در آورد
تا دلی از عزای آزادی در آورد.
راه می‌رود، پل‌ها را در می‌نوردد، چون دم شمشیر می‌بُرد
راه می‌رود، درهای آهنین را می‌درد، حصار دژها را واژگون می‌کند

۵۵

خرداد امسال مصادف بود با پانزدهمین سال درگذشت ناظم حکمت شاعر بلندآوازهٔ ترک.
ناظم حکمت را خوانندهٔ فارسی زبان کم و بیش می‌شناسد، گرچه در سال‌های اعتلاء هنر او، هم در ایران و هم در ترکیه، سیستم‌های حکومتی «حکمت» و نظائر او را به کسج فراموشی رانده بودند. ناظم حکمت مجموعاً نزدیک به یازده سال از عمرش را در زندان و همین حدود را در تبعید گذرانده است.
در این فرصت، چند قطعه شعر از ناظم، تقویم زندگی او، و نظرات ستایش‌آمیزی که نویسندگان و شاعران جهان دربارهٔ حکمت ابراز کرده‌اند خواهد آمد. محمدعلی سپانلو

پای در خون راه می‌رود.

ارتش گرسنگی راه می‌رود
با گام‌های تندر
با سرودهای آتش
با امید به بیرقِ شعله‌شکلش
با امید به امید.

ارتش گرسنگی راه می‌رود
شهرها را به دوش می‌کشد
با کوچه‌ها و خانه‌های تاریک‌شان،
دودکش‌های کارخانه‌ها را به دوش می‌کشد
و خستگی بی‌پایان خروجی کارخانه‌ها را.

ارتش گرسنگی راه می‌رود
به دنبال خویش می‌کشد و می‌برد
راسته‌های زاغه‌نشینان را
و آنان را که می‌میرند بدون مشت خاکی بر این خاک نامتناهی.

ارتش گرسنگی راه می‌رود
راه می‌رود تا گرسنگان را نان دهد.
تا آزادی دهد بدانها که ندارند
پای در خون راه می‌رود.



قطعه‌ای از پابلونرودا در ستایش ناظم حکمت

شاعری بزرگ که برای تمامی جهان می‌نوشت
مردی بزرگ که به اکثریت انسان متعلق است
وطن‌پرستی که در وطن خویش زجرها دیده،
ناظم حکمت در شعر قرن خود همتائی ندارد
او در چشم من تجسم دلاوری و مهربانی است.

سانتیاگو ۲ ژوئن ۱۹۷۳

شاعری چون طنین ناقوس

شخصیت شاعر بزرگ ترك، ناظم حکمت، در امریکای لاتین هیجانی سترگ بر می‌انگیزد. مبارزه‌اش برای آزادی ترکیه، همان بود که شاعران و نویسندگان ما را به مبارزه برای آزادی امریکائی لاتین رهنمون می‌شد. در زبان‌هایی بس متفاوت، بس دور از هم، ناظم حکمت و ادبیات ما در آرزوی انسانی یگانه‌ئی بهم می‌آمیختند: در امتناع از کار بست شعر به‌عنوان وسیله طفره رفتن از مشکلات واقعی انسان. امریکای لاتین نمی‌تواند به‌هنگام تجلیل چنین شاعری غایب باشد. و من می‌اندیشم که شاید صدای من و پیوستگی پرستایش من به‌شاعر بزرگ ترك، در بزرگداشت سیمای او، در آن چه بود و هست، در مبارزه مداوم و خستگی‌ناپذیر با استبداد قدرت‌های کوری که خلق‌ها و بشریت را به بردگی می‌کشند کارآیند باشد.

بارها و بارها در کشوری اسپانیائی زبان، بیانه‌ها علیه بازداشت ناظم حکمت امضاء شده است... بارها و بارها اعتراض نامه‌ها و درخواست‌ها... ما او را جز از میان اشعار مبارز و معترض نمی‌شناختیم و همان مارا بس بود. برای ما بس بود که که‌گاه در جهان، همان سان که در کشور خود ما، مردی هست برانگیخته از شعر، که وحشیان همیشه را رسوا می‌کند، همیشه همان وحشیان را.

يك سال پیش از این، من فرصت آن را یافتم که در پاریس با او سخن بگویم. اگر شعرش فراموش نشدنی است، منش او نیز چنین است. او هیچگاه با همه سال‌های دراز حبس و تبعید روبروش نکرده است. زیرا که او چون زنگ ناقوس شاداب است. بیشترها او را در مسکو شناخته بودم. در فرصت نمایش یکی از کارهایش «طغیان زنان» که



مایه‌ی از آریستوفان را با مضمون صلح پیوند داده بود. او به تدریج شعرش را از صنایع ادبی غریبان می‌کرد، و به تدریج به جای شکل به عمق شعر می‌نگریست. او شعرش را می‌پالود تا چنان صریح و روشن سخن بگوید که مردمی که دوستانش می‌داشتند، خلق ترک و خلق تمامی جهان، آن را بشنوند. تا به راستی شاعری جهانی باشد.

محال است شاعر را از رزمنده جدا کنیم. شعرش بانگ خواهد زد، همواره سرودخوان خواهد بود، چون آوای جنگجوی صلح در پس سنگری.

میکل آنخل آستوریاس
۸ رزبه ۱۹۷۸

سفینه ناظم حکمت

ناظم، این شاعر بزرگ را، گرچه ده سال است که جسماً از میان ما رفته، محال است بتوان درگذشته نگریست. این امر درباره‌ی تمامی شاعران به راستی بزرگ صدق می‌کند. او با گوشت و پوست ترکی خویش، میان ما، در اتحاد شوروی، در فرانسه، در هر جا که شعرهایش زنده است زندگی می‌کند.

به هنگام مرگش اتحاد شوروی از من خواست مدیریت انجمنی را برای جمع‌آوری تمام اوراق و اسناد و دست‌نوشته‌ها و مکاتبات او بر سهیده گیرم. اکنون همه آن‌ها در وضعی عالی در پایگانی‌های ادبی دولت محفوظ است و انتظار روزی را می‌کشد که بتواند به ملتش بازگردد.

به لطف همین کار ده ساله است که مجموعه هشت جلدی کلیات ناظم حکمت در بلغارستان به زبان ترکی منتشر شده است.

معذک خاطر او ادیبان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. دریانوردان دریای سیاه با اشتیاق پیشنهاد ما را پذیرفتند و نام شاعر را بر یک کشتی تازه‌ساز نهادند، و چند سالی است که دریاها و اقیانوس‌ها شاهد عبور ناظم حکمت هستند. بندر میداء او آداساست، و هر بار که به دریا گشتی می‌رود یا به بندر باز می‌گردد، این ناظم حکمت است که از دآردائل و بسفر و بر درازای سواحل سرزمینی که در آن زاده شده است گذر می‌کند؛ سرزمینی که آن چنان آتشین دوست می‌داشت و آن چنان زیبا در آثار خود از آن یاد کرده و فرزند پرافتخار آن است.

شاعر بزرگ ملی، ناظم، دوستانی در همه جای دنیا داشت. تمام مردمان را دوست می‌داشت. به مردم ایمان داشت. عمیقاً معتقد بود که آینده آدمی در گرو گسترش آرمان‌های سوسیالیسم است. سوسیالیسم که زندگی ناظم وقف خدمت به آن شده بود، به مثابه شاعری، به مثابه مردی سیاسی و انسانی محض.

کستانتین سیمونوف

ناظم حکمت

بیمار است ناظم حکمت.

تا در این روز باد سرد

سرما نخورد

راه می‌رود، و سینه‌اش را به روزنامه‌ئی پوشانده است

در برف مرطوب

که خود به روزنامه‌ئی می‌ماند

خاکستری رنگ و زمزمه‌گر.

برگ‌های روزنامه زمزمه می‌کنند

بر سینه شاعر زمزمه می‌کنند حوادث

برگ‌ها، برگ‌های درختان، در استانبول زمزمه می‌کنند.

دیده‌اید در دکه قصابان

در روزنامه‌های لکه‌دار از خون

که جگر را و دل را

و دیگر بریده‌ها یا اندرونه‌ها را بسته‌بندی می‌کنند؟

قلب را در قفسش دیده‌اید

در قفسه صدریش

که گویی زیر زره می‌تپد،

زیر خطوط سربی روزنامه‌ها؟

آندره‌ی وُزنه‌سنسکی (شاعر روس) A-VOZNESENSKI

سلامی از آذربایجان

ناظم عزیزم

من و تو نمی‌توانیم به‌عللی متفاوت در برابر هم قرار بگیریم؛ من از این رو که به‌خاطر اجرای وظایفی حساس در کشورم مانده‌ام، تو از آن رو که جایی هستی که بازگشتی ندارد.

اما من صدایم را به‌صدای تمامی یارانی که با دلی سرشار از تو به‌پاریس آمده‌اند می‌پیوندم. به‌صدای همه آن کسان که تو زندگیات را، سرشار از جدال و پیروزی، وقف‌ایشان کردی. امرز در پاریس - در شهر کمونارهای پرافتخار، اصحاب فرزانه دایرة‌المعارف، عقده‌ترای سخنوران و نقاشان، و نیز شهر قهرمانان جادان نهضت

مقاومت - صداهای پرشور نمایندگان مردم گوناگون باز می‌آید. میان همه نام‌ها، نامی هست که با احساس ویژه‌ئی از غرور و حق‌شناسی به‌زبان می‌آید: نام ناظم حکمت؛ کاش سخنانی که در آن اندوه است و همه رنج‌های مردمان و ایمان به‌زندگی بهتر و خشم علیه تیره بختی و بیعدالتی و ستایش فروغ خرد و استحکام پولاد و نرمی قلبی مهربان، کاش سخنانی که در صف نبرد از شعرهایی چکش خورده رده بسته‌اند در آینده نیز برای مردم بی‌آلایش سیاره ما سلاحی کارآیند باشد؛ مشعلی که همواره سلوک به‌سوی صلح و نیکبختی را بر پهنه خاک روشنی بخشد.

تو انسان بودی، تو انسان را در نیکوترین و نجیبانه‌ترین مظاهرش دوست می‌داشتی. تو جنگیدی از برای زیباترین صفات، و علیه همه چیزهایی که می‌توانست آدمی را بی‌الاید جنگیدی.

شعر طبعاً از نیکوترین احساسات زاده می‌شود. اما، این نیکوتی همراه تابناکی و ملائمت نیست؛ می‌تواند تیره و خشم‌آهنگ باشد. نیکوتی شعر در بی‌تابی شاعر است به‌عناد با بدی در تمامی نمودهایش. انسانیت شعر در نفی قاطع تجاوز، اختناق و ددمنشی است. تنها کسی شایسته نام شاعر است که سراسر عمر خویش را علیه بیعدالتی و به‌سود انسان‌سالاری پیکار کند. تو این چنین هستی ناظم. ما از تو بسیاریم.

رسول رضا (شاعر آذربایجان شوروی)

مه ۱۹۷۸

خونریزی

پاگرفته‌ست زمانی است مدید

ناخوش احوالی در پیکر من.

دوستانم، رفقای محرم!

به‌هوائی که حکیمی برسد، مگذارید

این دل آشوب چراغ

روشنایی بدهد در بر من.

من به‌تن دردم نیست

یک تب سرکش تنها پیکرم ساخته و دانم این را که چرا،

و چرا هر رگ من در تن من سفت و سقط شلاق است

که فرود آمده سوزان

دم به دم در تن من.

تن من با تن مردم، همه را از تن من ساخته اند،
و به يك جور و صفت می دانم
که در این معرکه انداخته اند.
نبض می خواندمان با هم و می ریزد خون، لبك کنون
به دلم نیست که در یابم انگشت گذار
کز کدامین رگ من خونم می ریزد بیرون.

یکی از همسفرانم که در این واقعه می برد نظر، گشت دچار
به تب ذات الجنب
و من، اکنون در من
تب ضعف است برآورده دمار.

من نیازی به حکیمانم نیست
«شرح اسباب» من تب زده در پیش من است
به جز آسودن درمانم نیست.
من به از هر کس
سر بدر می برم از دردم آسان که ز چیست:
با تنم توفان رفته است
از تنم خون فراوان رفته است
تبم از ضعف من است
ضعفم از خونریزی است.

نیما یوشیج

یوش - ناپستان ۱۳۳۱

گرایش‌های غربی و فردگرایانه دارد. این گروه در ۱۹۱۲ منحل می‌شود.
۱۹۱۱: جنگ ترکیه و ایتالیا. ایتالیا تریپولی را ضمیمه خود می‌کند.
انتشار «دفتر هالوک» از توفیق حکمت، شاعر معترض و انسان‌گرا.

تأسیس مجله «قلم‌های جوان».
وسوسه تصفیه زمان ادبی از عناصر غربی - ایرانی.
۱۹۱۳: ناظم حکمت نخستین شعرش را زیر عنوان «فریاد وطن» می‌نویسد.
دومین جنگ بالکان - دولت‌های بالکان از امپراتوری عثمانی جدا می‌شوند.
۱۹۱۴: ناظم حکمت در مدرسه «نیشان تاش» تحصیل می‌کند.

ناظم شعرهای متعددی در شکل هجایی و با روحیه میهنی و احساساتی می‌نویسد.
۱۹۱۵: دفاع از داردائل به فرماندهی «مصطفی کمال» («اتاتورک» آینده).

۱۹۱۷: ناظم حکمت وارد مدرسه دریایی می‌شود.
شعرهای متعدد همراه طراحی‌ها و نقاشی‌های او. (این قبیل آثار ناظم که بین سالهای ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۰ پدید آمده به‌وسیله خواهرش سمیه دره دفتر دست نویس جمع‌آوری شده است).

۱۹۱۸: جدایی والدین ناظم، که او را سخت رنجور می‌کند.
انتشار نخستین شعر ناظم در زینی مجموعه (مجله مجموعه جدید).

۱۹۱۹: ناظم حکمت به‌چندین اعتراضی و تظاهرات بزرگ استانبول علیه اشغال کشور می‌پیوندد.
بیاده شدن لشکرهای یونانی در ازمیر. آغاز مقاومت ترک‌ها در جنگل‌های کوهستانی آناتولی.

آمدن مصطفی کمال به سامسون (بندر دریای سیاه).
۱۹۲۰: ناظم حکمت دوره مقدماتی را در مدرسه دریایی می‌گذراند.

بیماری ذات‌الجنب و معالجه در خانه پدری. به‌مجرد بهبود یافتن آماده می‌شود که مخفیانه به‌نهضت مقاومت بپیوندد. به‌عنوان وداع، برای پدرش که از قصد او بی‌خبر است، شعری را که درباره آناتولی سروده به‌جا می‌گذارد.
اشغال رسمی استانبول.

اشغالگران، پارلمان را منحل می‌کنند و یک حکومت ایالتی در آنکارا تشکیل می‌شود.
مصطفی کمال از طرف حکومت سلطان استانبول محکوم به‌مرگ می‌شود.

انجمنی از نمایندگان حکومت موقت آنکارا به‌مسکو می‌روند. عقد موافقتنامه نظامی میان حکومت آنکارا و اتحاد شوروی.

نخستین کنگره خلق‌های خاور زمین در باکو (با شرکت ۲۳۵ نماینده ترکیه) و نخستین کمال نظامی شوروی

تقویم زندگی ناظم حکمت

۱۹۰۲: تولد ناظم حکمت در سالونیک.

خانواده حکمت از قشرهای مدیریت نظامی و اداری امپراتوری عثمانی بودند. شاخه مادری شاعر - که لهستانی تبار بود - گرایش غربی و تجدیدطلب داشت و در مقابل، شاخه پدری او به‌سنت‌های خاص ترک و شرقی وابسته بود.

جنبش «ترک‌های جوان» در پاریس علیه استبداد سلطان عبدالحمیدثانی مبارزه می‌کرد.
ظهور آثار شاعرانه به‌شعر هجایی (نوعی عروض عامیانه ترکی که قرن‌ها از طرف شاعران ترک متروک مانده بود).

۱۹۰۸: انقلاب ترک‌های جوان.
استعفای سلطان بر اثر فشار سازمان سیاسی «ترقی» و احیای نظام مشروطیت سال ۱۸۷۶.

نخستین اعتصاب مهم کارگران راه‌آهن، که به‌تدریج به‌سایر بخش‌های صنعتی نیز رخنه می‌کند.

۱۹۰۹: بروز حوادث خونین در استانبول. جنبش مرتجعانی که به‌وسیله سلطان تحریک شده بودند عزل سلطان و پایان استبداد.

۱۹۱۰: تأسیس حزب سوسیالیست عثمانی با گرایش‌های ایدئولوژیک منشست

مصطفی صبحی که در آینده بنیان‌گذار حزب کمونیست ترک خواهد شد - در پاریس تحصیل می‌کند و با محافل طرفداران ژان ژورس در ارتباط است.

تشکیل گروه «فجر آبی» که در ادبیات و هنر

به نهضت مقاومت ترك.

تأسیس حزب کمونیست ترکیه وسیله مصطفی صبحی که در شوروی اقامت دارد. تشکیل يك حزب کمونیست مخفی در ترکیه و يك حزب کمونیست علنی وسیله دستیاران مصطفی کمال. انتشار آثار سوسیالیستی در آناتولی.

۱۹۲۶: عزیمت ناظم حکمت با کشتی، برای الحاق به نیروی مقاومت در آناتولی.

ملاقات با اسپار تاکیست‌های ترك که از آلمان برای پیوستن به مبارز آناتولی بازگشته‌اند.

نه روز پیاده دری به سوی انکارا. مشاهده مستقیم درمستانیان مبارز آناتولی و تیره بختی‌ها و قربانی‌هاشان.

ناظم حکمت از طریق تراپوزان به اتحاد شوروی عزیمت می‌کند و در آنجا از خبر قتل مصطفی صبحی و همراهانش که برای ارائه پیشنهاد وحدت سیاسی به ملاقات مصطفی کمال می‌رفتند آگاه می‌شود.

امضای معاهده ترکیه و شوروی.

۱۹۲۲: عزیمت ناظم حکمت از طریق تفلیس به باتوم و مسکو، و تحصیل در دانشگاه ملل شرق کویت.

آشنایی با ادیبان روس. تحقیقات فوتوریستی و ساختن در هنر.

انحلال حزب کمونیست رسمی از طرف حکومت انکارا.

۱۹۲۳: سفر حکمت به لنینگراد، او کنفرانس‌های کامتیف، زینویف، ردک و بوخارین را با علاقه تعقیب می‌کند.

ازدواج با يك دختر هموطن به نام نوشه خانم که شاعر را دوست می‌داشت و در پی او به مسکو رفته بود. این ازدواج يك سان بیشتر نمی‌یابد.

انکارا یا بخت ترکیه جدید می‌شود. اعلام جمهوری ترك.

ترجمه مانیفست کمونیست به ترکی.

توقیف رهبران حزب سوسیالیست کارگران و دهقانان ترك، و اعتصاب در معادن، کشاورزی، آيجوسازی، راه آهن و چاپخانه‌ها.

۱۹۲۴: ناظم حکمت از کسانی است که تا بورت لنین را بدوش می‌کشند.

انحاء خلافت اسلامی. غیر مذهبی شدن آموزش و پرورش. تدارك يك حکومت قانونی با الهام از رژیم‌های غربی.

۱۹۲۵: حکمت به ترکیه برمی‌گردد پیروزی انقلاب، به سود ملت بینجامید.

مجاهدات ناظم حکمت در ازسیر، همکاری با مجله کلارته که ستایشگر سوسیالیسم است.

عزیمت ناگزیر و پنهانی به مسکو و ازدواج با لنا. در ترکیه غیاباً به ۱۵ سان حبس محکوم می‌شود.

تصویب قوانین اختیاتی علیه آزادی‌ها (قانون تحریر سکون)

۱۹۲۶: اصلاحات مصطفی کمال (ترجمه قانون مدنی

سوئیس) و تشویق بخش خصوصی.

حمدهائیم اشعار «بیاله» را منتشر می‌کند و در مقدمه آن از «هنر برای هنر» دفاع می‌کند.

۱۹۲۷: ناظم حکمت در شوروی، شعرهایش در شوروی چاپ می‌شود و در آذربایجان شهرتی عظیم کسب می‌کند.

تصویب قوانین مخالف با تشکیلات سندیکائی. کمک به سرمایه‌گذاری خصوصی و در چند مورد سرمایه‌گذاری‌های خارجی.

۱۹۲۸: بازگشت حکمت به ترکیه و بازداشت او در مرز اعزام به زندان آنکارا و آزادی پس از هفت ماه.

در باکو منتحبی از شعرهای انقلابی او منتشر می‌شود. همکاری با مجله «ماه مصور» با گرایش‌های پیشرو.

۱۹۲۹: انتشار مجموعه «۸۳۵ سطر» از ناظم حکمت در استانبول. مجموعه شعری که توفیقی خیره کننده در پی دارد، و ضوابط شعری ترك را درهم می‌ریزد.

تشدید قوانین ضد کمونیستی.

۱۹۳۰: انتشار آثار دیگر ناظم حکمت: «يك + يك = يك» و «سه ضربه در» - در عین حال ناظم از طریق شعرها و نوشته‌هایش نبردی را علیه بنه‌های ادبی آغاز می‌کند. يك جبهه مخالف که توسط قدرت‌های رسمی پشتیبانی می‌شود علیه ناظم حکمت شکل می‌گیرد.

۱۹۳۱: حکمت مجموعه شعری منتشر می‌کند به نام «شهری که صدایش را از کف داده است». - محتوای این اشعار «فته انگیز» شناخته می‌شود. شاعر را بازداشت و سپس آزاد می‌کنند.

مجمع زبان‌شناسی ترکیه اصلاحاتی را در زبان آغاز می‌کند.

۱۹۳۲: انتشار مجموعه شعرهای «تلگرامی که از شب می‌آمد» و «چرا پیرجی Benerci کشته شد»

و نمایشنامه‌های «جمجمه» و «خانه مردگان» از حکمت. بازداشت مجدد او.

سیاست دولتی کردن در زمینه‌های اقتصادی. توقیف چپ‌گرایان.

چاپ رمان «بیگانه» اثر کارا عثمان اوغلو که نمایشگر آگاهی روشنفکران ترك از واقعیات روستاهای آناتولی است.

۱۹۳۳: در زندان «پروس». ناظم منتظر محاکمه است. کیفرخواست دادستان برای او تقاضای مرگ کرده است.

۱۹۳۴: محکومیت ناظم حکمت به ۵ سال زندان.

۱۹۳۵: در پی عفو عمومی، حکمت از زندان آزاد می‌شود. بیشه روزنامه‌نگاری اختیار می‌کند و مقالاتش را به امضای «اورهان سلیم» می‌نویسد. انتشار «نامه‌ها بدتاراننابو» که از تجاوز فاشیسم ایتالیا در اتیوپی متأثر است. چاپ جزوه‌ئی درباره فاشیسم. رمان «خون خاموشی می‌گیرد» را به صورت پاورقی چاپ می‌کند. چاپ مجموعه شعر «نصویرها» و نمایشنامه «انسان فراموش».

۱۹۳۶: انتشار حماسه «شیخ بدرالدین پسر قاضی



سیمونا سیمونا Simvna. ترجمه شعرهایش به فرانسسه. ازدواج با خدیجه بیرایه.

۱۹۳۸: توطئه علیه حکمت و توقیف او. محکومیت در دادگاه بدوی به ۱۵ سال زندان.

مرگ آتانورک. تصویب قانون ممنوعیت سندبکاها. ۱۹۳۹: محکومیت حکمت در دادگاه تجدیدنظر به ۲۰ سال زندان.

تأسیس گاهنامه «بنی ادبیات» (ادبیات جدید) مدافع اصول رئالیسم سوسیالیستی.

۱۹۴۰: حکمت در زندان پروس آغاز مکاتبه با کمال طاهر، و دوستی با اورهان کمال هم سلولیش.

۱۹۴۰: بیماری حکمت که ۱۲ کیلو از وزن او می‌کاهد. آغاز نگارش «چشم‌اندازهای آدمی».

انتشار «غریب» - مجموعه شعر مشترکی از اورهان ولی، اوکتای رفعت و ملیح جودت آندای (بیانیه گرایش نوین شاعرانه‌ای که ارزش‌های سنتی و هنر نوع تقلید را تخطئه می‌کند). این مجموعه که در شعر آزاد است مکتبی پدید می‌آورد که تا سال ۱۹۵۰ بر جو ادبی تسلط خواهد داشت.

۱۹۴۲: حکمت به‌کار شاعرانه خود ادامه می‌دهد و در ضمن جنگ و صلح تولستوی را هم ترجمه می‌کند.

قتل و توقیف و تبعید روشنفکران و کارگران چپ.

۱۹۴۳: حکمت برای تأمین معاش در زندان پارچه‌بافی می‌کند. آغاز سرودن «شعرهایی نوشته شده میان ساعت ۲۱ و ۲۲» و رباعیات.

۱۹۴۵: کار روی «چشم‌اندازهای آدمی» و «شعرهایی نوشته شده میان ساعت ۲۱ و ۲۲» ادامه دارد.

شعری به نام «دشمنان» درباره انهدام تأسیسات روزنامه مترقی «نان».

۱۹۴۶: بیماری ناظم حکمت. تقاضا از پارلمان برای تجدید محاکمه. کار روزانه ده ساعت برای ادامه زندگی.

بیماری او شدت می‌گیرد.

عزیز نسین، طنز نویس بزرگ، مجله هجوآمیز «مارکوپاشا» را با کمک صباح الدین علی منتشر می‌کند.

۱۹۴۷: ابتلای ناظم به آنزیم دوپواترین. بروز دردهای کبدی. نگارش «شعرهایی درباره زندگی».

آغاز نفوذ میرالیسم آمریکا در ترکیه.

۱۹۴۸: ابتلا به بیماری دیگر (تنگ نفس، دردهای قلبی). چند نمایشنامه می‌نویسد: «شیرین و فرهاد» و «صباح».

حکمت عاشق شده است، معشوقه «منوره» نام دارد.

قتل زمان نویس صباح‌الدین علی.

۱۹۴۹: بروز حمله‌های قلبی و عصبی در ناظم حکمت.

نمایشنامه «یوسف و زلیخا» را می‌نویسد.

مقالاتی در مطبوعات چاپ می‌شود که آزادی شاعر را تقاضا می‌کنند.

۱۹۵۰: فشار مطبوعات برای آزادی شاعر. زمزمه عفو عمومی، اعتصاب غذای ناظم حکمت. شعر «بنجمین»

روز اعتصاب غذا. مداخله روشنفکران همه کشورها (و از آن جمله: آراگون، تزارا و دیگران) برای آزادی ناظم.

مدیریت زندان حکمت را فریب می‌دهد، و به او توید می‌دهند که به خاطر وضع مزاجش عفو خواهد شد. ناظم اعتصاب غذا را می‌شکند و به بیمارستان استانبول منتقل می‌شود ولی از عفو خبری نیست. ناظم دومین اعتصاب غذا را آغاز می‌کند.

نمایش‌های پرشور در تقاضای آزادی شاعر، مادرش در خیابان‌ها دست به تظاهرات می‌زند. سه شاعر بزرگ:

اورهان ولی، ملیح جودت و او - رفعت، به نستان همدردی یا حکمت دست به اعتصاب غذا می‌زنند. حمایت فعال جوانان و روشنفکران بیشماری که در هفدهمین روز

اعتصاب غذای او اعلامیه‌ای امضاء می‌کنند که در آن فقدان یک حکومت مسئول در کشور یادآوری شده، از حکمت می‌خواهند خود به اعتصاب پایان دهد و در انتظار

حکومت جدید بنشینند.

ناظم اعتصاب غذا را می‌شکند. عفو عمومی تصویب می‌شود. ناظم آزاد می‌شود و به منوره می‌پیوندد.

۱۹۵۱: احضار شاعر برای «خدمت نظام». حکمت احساس خطر می‌کند و بنهانی از کشور خارج می‌شود.

ترجمه گزیده اشعار حکمت به فرانسسه.

در مسکو مقالاتی درباره عملیات نفوذی امریکاییان در ترکیه می‌نویسد.

توقیف اعضای ترک «جنش هواداران صلح» و اعضای حزب کمونیست زبرزمینی ترک، با محکومیت‌های میان ۳ تا ۱۵ سال زندان.

مشارکت حکمت در کنگره صلح. ارسال پیام برای زندانیان سیاسی الجزایری. سفر به یکن. ابتلا به انفارکتوس.

۱۹۵۳: آشنائی با نرودا. دریافت جایزه صلح، مقالات متعدد در مطبوعات شوروی که در آن به افشاکاری خشونت رژیم عدنان مندرس پرداخته است.